

سوزاندن و برپادادن بی‌شمع‌ترین و بی‌شائبه‌ترین حقلی‌ها و آرمان‌طلبی‌های یک جامعه: حقلی‌ها و آرمان‌طلبی‌های دانشجویی. و اما چرا؟ زیرا دانشجو می‌بیند که حاصل جمع معنی و مدلول عملی حاکمان اینست که تبهکاری، چپاول، رانت‌خواری، حیف‌ومیل اموال عمومی، دروغ و مکر و فریب بیرون مرزها مذموم و منفور و محکوم است و حال آنکه در داخل مرزها، آنهم اگر توسط بستگان و وابستگان صورت گیرد، روی هم‌رفته قابل تحمل و در مواردی حتی مقبول است، و در هر حال «بهتر است زیاد حساسیت نشان ندهیم زیرا رشد و توسعه و سازندگی بنحوی ملازم مقداری فقر و محرومیت و تبعیض است و بعلاوه، سیاستمداری و مملکت‌داری ایجاب می‌کند یک سیاستمدار با کیاست همواره نسبت به خلاف‌کاری‌های برخی از رجال قدرتمند و ثروتمند مسامحه و اغماض بخرج دهد.» دانشجو می‌بیند این شیوه سخن و سیاستمداری یادآور رفتار برخی از رجال سیاسی دنیابریست صدر اسلام است که صدها بار شنیده و خوانده است که آنها ملعون و منفورند، آنهایی که «حیبت اعمالهم و فی النار هم خالدون»

از اینجا و از این هنگام است که دانشجو، با دلی مجروح و خسته و نومید، از صحنه‌های آرمان‌طلبی‌های حقلی‌ها به سرعت عقب‌نشینی می‌کند. اما کجا می‌رود؟ یا به رنگ و رقص و بنگ پناه می‌برد؛ و یا همان رجال سیاستمدار مملکت‌دار با کیاست را الگو و اسوه عملی زندگی خود قرار می‌دهد و از آنها یاد می‌گیرد چگونه باید با دنیا و خلق دنیا کنار آمد و هم دنیا را داشت و هم (!) آخرت را؛ و یا عزم مکاتب و آیین‌هایی می‌کند که انتظار دارد دل او را قرار و سامان دهند، او را آرامش بخشند و سعادت‌مند کنند. و مگر نمی‌بینید؟؟؟

اینک شاید این سؤال برای برخی مطرح شود که آخر چرا دانشجو وقتی چنان می‌بیند و تجربه می‌کند، چنین می‌کند؟ پاسخ، خیلی ساده، اینست که وی بیش و پیش از هر چیز انسان است. و این «انسان است»، یعنی او را نمی‌توان همچون رایانه‌ای برنامه‌ریزی‌اش کرد. یعنی او را نمی‌توان همچون برخی از عالم و حوش مورد آموزش‌های خاص مطلوب خود قرار داد.

اینک اگر دل دردمندی داریم و از حق‌کشی‌ها و زر و زور و تزویزهای این دنیا و اهلس بیزاریم و به فغان آمده‌ایم، بایبیم دانشجو را، به معنای ژرفی که در بالا به اختصار تمام گفته شد، انسان بدانیم و آرمان‌طلبی‌های حقلی‌ها را اصالتاً و بنیاداً پاس بداریم. زیرا در این روزگار شاید بیش از هر زمانه و زمینه دیگری، وطن ما ایران، انقلاب اسلامی ایران، و آرمان‌ها و فضیلت‌ها و مکارم بنیانی فرهنگ موروثی اهل بیته ما بشدت و بطرز گریزناپذیر و جایگزین‌ناپذیری نیازمند آرمان‌طلبی‌های حقلی‌ها باشد.

و سخن آخرم با حضرت حق! بار خدایا، تفضل فرما و این مرقومه را زاد آخرتم قرار ده!

(۱) این مقاله متن مدون و منقح سخنرانی است که به‌مناسبت روز دانشجو (۱۶ آذر) به دعوت بسیج دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه آزاد اسلامی کرج در آذر ماه سال ۱۳۸۲ ایراد شده است.

(۲) مقصود از وضع و طرح واژه ترکیبی آرمان‌طلبی/عدالتخواهی در اینجا این نیست که آنها مترادف هستند، که روشن است عدالتخواهی گونه‌ای یا زیرمجموعه‌ای از آرمان‌طلبی است. بلکه، از آن جهت که برای عدالت، در قفسای آموزش‌های امامان ایمان و هدایت، مقام محوری یا عمودخیمه‌ای در مقایسه با سایر آرمان‌ها — همچون آزادی و تساوی — قابل هستم آن دو را ترکیب کردم تا آن مقام را به نحوی بیان کرده باشم

(۳) اینکه فضاسازی و بسیج منحصر به فرد ملی و همگانی برای ورود به دانشگاه چه میزان به صلحت و منفعت ملی و فرهنگی ما می‌باشد بحثی بسیار بنیانی است که به ارزیابی جامع و تفصیلی جایگاه و نقش دانشگاه در جامعه ما نیاز دارد، ارزیابی‌ای که به نوبه خود پژوهش‌های مستقل دیگری را طلب می‌کند.

(۴) معاون جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا

# سوم تیر و انقلاب فرهنگی دوم

■ مجید بذرآفکن ■

دانشگاه‌ها در ایران از سال ۱۳۱۱ که به دست رضاشاه با سلسله‌داری دانشگاه تهران آغاز به کار کرد، حلقه دیگری بود از روند غرب‌زدگی و خودباختگی و حضور استعمارزده کشورهای جهان سوم در برابر کشورهای استعمارگر و استثمارگر. در دوره‌های قبل کار تریبیت نیروهای اجرایی و فکری در مسیر اهداف غرب در وابستگی و پذیرش استیلائی نظری و عملی تمدن نواخته در دانشگاه‌های کشورهای مادر صورت می‌گرفت. تولیدات و محصولات این مهاجرت‌های علمی و سیاحتی نخبگانی بود که فقط به زبان فارسی تکلم می‌کردند، الباقی آمل‌شان رسیدن به دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی غرب از راه طی طریق در سبیل هدایت آموزه‌های فرهنگی و سیاسی فرنگستان بود.

ایرانیان مشتاق رسیدن به دروازه‌های تمدن از عهد ناصری تا دوره پهلوی دوم، مبهوت و متحیر مصنوعات فرهنگی و اروپایی، چاره را در سواد یادگرفتن و تحصیل در دانشگاه‌های غربی دیدند. بی‌آن که به این نکته توجه کنند که علم بخشی از فرهنگ است که وظیفه‌اش شناسایی نیازها و ظرفیت‌های انسانی، جغرافیایی، طبیعی و تاریخی یک جامعه انسانی است تا بر اساس آن به یاری هدف‌گذاری برای آرمان‌ها و آرزوهای قوم و طایفه و ملت و جمعیت راهی باز کند. به تبع نهاد علمی نیز وظیفه این تولید نرم‌افزار را برای حل مشکلات و مسائل همان تمدن و فرهنگ برعهده دارد. یکی از مصائب دیرپای ایرانی وحشت دانسته و نادانسته‌ای است که از غربی‌ها در فرهنگش نهادینه شد؛ وحشتی که در عبارت «ایرانی نمی‌تواند» بازتاب یافته‌است و به یک خودکم‌بینی فرهنگی تبدیل شده است. دانشگاه سازمان تولیدکننده علم نیز در همین راستا، در ایران کشت نهالی وارداتی و مصنوعی بود. عناوین و سرفصل‌های درسی و اساتید و شیوه‌های آموزش همه کپی و گرت‌برداری صرف

از دانشگاه‌های اروپا بود؛ مسیری که در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ حرکتی شتابنده به سمت هر چه بیشتر عمیق‌تر کردن آموزه‌های مختلف نظام آموزش و اخلاق و اقتصاد و سیاست غرب از مسیر دانشگاه‌ها و بعد مدارس کشور بود. آن چه در دوره فعالیت نهاد علمی دانشگاهی کشور باید مدنظر داشت این است که علم و رشته‌های تحصیلی مزبور همگی ساخته و پرداخته برای حل و رفع نیازهایی مبتنی بر یک انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خاص ساخته شده‌اند. انقلاب اسلامی به رهبری منادی راهی بشریت در پی احیای اسلام اصیل در قرن بیستم تلاش جدیدی برای تمدن‌سازی جدیدی است که تاکنون نیز ادامه دارد. این حرکت و نهضت انسانی و معرفتی اهداف و آرمان‌های جدیدی چون استقلال توحیدی و باورهای معادگرایانه را منع ارزش‌زایی و مطلوب‌انگاری معرفی کرد. تمسک و تنسک بی‌شائبه رهبران و انقلابیون به معارف اسلامی آنها را با علم اجمالی نسبت به روند غربی‌ساز و شرقی‌ساز دانشگاه‌ها مردد و مأیوس کرد تا جایی که ترس اصلی خود را بعد از استقرار نه از جنگ بلکه از دانشگاه غرب‌زده و شرق‌زده عنوان می‌کردند. (بیانی از حضرت امام خمینی) دغدغه و انتظار به جای آنها از خدمت‌رسانی صددرصد دانشگاه‌ها به کشور استثمارزده و استعمارزده و بعد باز کردن و هموار کردن راه‌های مقابله کشورهای استثمارگر و استعمارگر بوده و هست. حاکمیت گفتمان مارکسیستی و انتقادی چپ در دانشگاه‌های کشور گفتمانی غرب‌ستیز منحصر در ابعاد سیاسی و اقتصادی برای نیروهای معتقد به انقلاب در دانشگاه ایجاد کرده‌بود. علاقه‌مندان و دغدغه‌ورزان انقلاب اسلامی برای به خدمت گرفتن این سازمان و نهاد فرهنگی در راستای اهداف و ارزش‌های خود تلاش کردند تا با پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عناصر غرب‌زده و لیبرال در سطح اساتید و

ایرانیان مشتاق رسیدن به دروازه‌های تمدن از عهد ناصری تا دوره پهلوی دوم، مبهوت و متحیر مصنوعات فرهنگی و اروپایی چاره را در سواد یادگرفتن و تحصیل در دانشگاه‌های غربی دیدند؛

بی‌آن که به این نکته توجه‌کنند که علم بخشی از فرهنگ است که وظیفه‌اش شناسایی نیازها و ظرفیت‌های انسانی، جغرافیایی، طبیعی و تاریخی یک جامعه انسانی است تا بر اساس آن به یاری هدف‌گذاری برای آرمان‌ها و آرزوهای قوم و طایفه و ملت و جمعیت راهی باز کند. به تبع نهاد علمی نیز وظیفه این تولید نرم‌افزار را برای حل مشکلات و مسائل همان تمدن و فرهنگ برعهده دارد

چشم‌پوش دانشجویی

از شهری زندگی و غرب‌زدگی تا انقلاب اسلامی

۱۳۵

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر



برای جدی  
گرفتن و یافتن  
عظمت این  
تغییر باید به  
چرخش سیاسی  
بزرگ سوم تیر  
۸۴ دقت کرد.  
کاندیدایی با  
احیای همان  
شعارهای  
انقلاب اسلامی  
و دعوت  
به اجرایی  
کردن همان  
خواسته‌ها  
در میان  
کاندیداهای  
معارض و  
موازی با اقتدار  
جلو آمد. این  
در حالی است  
که بسیاری از  
کارشناسان  
و «خودنخبه  
خواننده‌های»  
دانشگاه‌ها  
و مراکز  
تصمیم‌ساز  
برآمدن موجی  
«ارتجاعی» به  
دهه شصت  
و پنجاه را  
از محالیت  
می‌پنداشتند!

اضافه کردن تعدادی واحدهای اسلامی و یا ضامپریالیستی و بیرون راندن گروه‌های سیاسی چپ و مسلح به هدف خود دست پیدا کنند.

طی یک حرکت عمومی با حضور مردم ابتدا صحنه سیاسی دانشگاه‌ها را از عناصر و عوامل مخل حرکت علمی دانشگاه‌ها پاک کردند و در سه‌سالی که دانشگاه‌ها در تعطیلی به سر برد تلاش کردند با افزودن یکسری دروس و سرفصل‌های درسی و اخراج برخی اساتید انقلاب فرهنگی خود را در این مرکز سرنوشت‌ساز کامل کنند.

دوره جنگ‌جویی خوش اخلاص و صداقت و جدیت نیروهای مذهبی برآیند حرکت دانشگاه را در مسیر خدمت به اهداف انقلاب و اسلام نگه‌داشته‌بود. جنگ‌های نظامی تجلی برخورد توان علمی و تکنولوژیک دو طرف جنگ است. از یک سو کل دنیای غرب و از یک سو کشوری تازه انقلاب کرده ولی معتقد با نیروی جوان و آماده کار. نیاز کشور به ساخت و تولید نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ضروری و حیاتی خود برای ایستادگی در صحنه جنگ روند از تولید به مصرفی در دانشگاه‌ها هر چند محدود پدید آورده‌بود. در حالی که انحراف فرهنگی و آموزشی در سرفصل‌ها و عناوین درسی و شیوه‌های آموزشی تقلیدی از فرهنگ مهاجم در دانشگاه‌ها به حیات گیاهی خود ادامه می‌دهد و منتظر فرصتی است که سنجای اخلاقی و طراوت و تعالی روحی مهندسان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها کمرنگ شود تا اقتضانات و الزامات خود را در عمل و نظر آنان بروز دهد. جنگ که تمام شد و کشور در تکاپوی بازسازی خرابی‌های جنگ و حرکت عادی به سمت تبدیل شدن به کره اسلامی و یا سوئیس اسلامی افتاد. دیگر آرزوهای بلندی که با رفاها طلبی و سازش منافات داشت به ورطه تحلیل‌های «می‌شود»، «باید کم‌کم به آنها برسیم» و توجیهات مومیه افتاد. در حقیقت به نام سازندگی و آبادانی کشور و با توجیه ساختن یک نمونه عالی از زندگی مرفه اسلامی مسیر علمی دانشگاه‌های کشور از جهات سیاسی و فرهنگی و آموزشی سرعت بیشتری گرفت، به کدام سمت به همان سمتی که در رژیم گذشته در حرکت بود: ما از قافله علم غربی در علوم انسانی و علوم فنی و طبیعی عقب مانده‌ایم و همه همت ما این است که بیشتر از این عقب نیفتیم والا رسیدن که محال است.

کم کم همان اساتید اخراجی برگشتند، سرفصل‌های اضافی حذف شدند. دانشگاه‌ها دوباره مکانی شد برای نهادینه شدن سکولاریته و اومانیته غربی در آذهان دانشجویان و نخبگان فرهنگی و صنعتی مملکت. تکرار و ترجمه دستاوردهای علمی غرب در دانشگاه‌ها بعد از چند سال که سیاست‌های توسعه اقتصادی زندگی مصرف‌زده غربی را در پیش گرفته‌بود به یاری آمدند و بر سرعت آن افزودند و بعد از چندی احساس کردند این مسیر زندگی مسرفانه و مترقانه نیاز به تغییر سیاسی و فرهنگی نیز دارد و دانشگاه‌هایی که در سال‌های دهه شصت شاهد حضور سیاسی و فرهنگی دانشجویان عدالت‌خواه و مسالوات طلب بود کم کم جای خود را به دانشجویان دموکراسی‌خواه و آزادی‌خواه داد. در این نوشته به تأثیر تصمیم‌گیری‌های سیاسی روزمره و عدم حضور روحانیت مرشد و دلسوز در دانشگاه در شتاب‌افزایی عمداً توجهی نشده است. روند دانشگاه‌ها به سمتی پیش رفت که دانشجویان به عنوان شبکه‌ای از نخبگان منتشر در کشور در چرخشی دیگر و جهشی جدی‌تر خواستار شباهت‌سازی بیشتر رفتارهای سیاسی و فرهنگی با غرب شدند؛ همان دانشگاهی که بار علمی و حتی عملی جنگ با دنیای غرب را به عهده گرفته بود!

اتفاقی که به نام دوم خرداد در کشور افتاد تغییر فرهنگی و با به معنایی یک انکشاف از حقیقت فرهنگی در صحنه سیاست بود که سال‌ها مقدمات آن ریخته شده بود. به دنبال این تبدل استراتژیک در ساختار مدیریتی و تصمیم‌گیری دولت مهره چینی کارگزارانی کاملاً همسو در عمل و نظر برای تغییرات هر چه بیشتر به نام اصلاحات در دانشگاه‌های کشور

صورت گرفت. بازگشت کامل اساتید و کارشناسانی که انقلاب آنها را دفع کرده بود، کامل شد و جنبه حضور آنها در هیأت علمی‌های دانشگاه‌ها و مراکز مدیریتی آموزشی با به بیرون راندن عناصر منزوی شده معتقد به اهداف و آرمان‌های انقلاب و امام، حلقه دیگر برنامه‌های اینگذار گفتمانی و تئوریک بود.

در کنار این جریان سازماندهی شده و ساختارمند که ریشه آن را در سال‌هایی بسیار دور از مشروطه تا کنون رصد کردیم، بخشی از بدنه علم‌آموز کشور وارد این جزایر پیرامونی می‌شد ولی به دلایل مختلفی از قبیل عدم توانایی همگونی و همسازی با فرهنگ یکپارچه و اعتقاد به مبانی معارض آن چه در نظام آموزشی و مدیریتی دانشگاه‌ها خواسته می‌شد، در پی کشف و جست‌وجوی دغدغه خود و ملت خود بود.

این جریان با درک حضور در میدان جنگی فرهنگی و فکری عقیدتی به دنبال یافتن راهکارهای مقابله با حریف برآمد و در اولین گام‌ها شروع به برخورد فیزیکی و بعد برخورد‌های تئوریک در سطوح سیاسی با جریان رویین دانشگاه کرد. سال‌های دهه هفتاد و ظهور اندیشه‌های لیبرالیستی و پولوالیستی سال‌های این تضاد و کشاکش فرهنگی در دانشگاه‌ها بود.

دوره بعد، دوره حضور مستقیم و ملموس سیاست در دانشگاه‌ها بود. ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تالش جدی دشمن خارجی با همراهی دوستان داخلی‌شان با تکیه بر نیروی انسانی هوادار خود در دانشگاه بود اما از آنجایی که اهالی جزیره حضوری جدی در میان مردم نداشتند و از نظر عددی در دانشگاه نیز اقلیت بودند؛ کار به گونه‌ای دیگر رقم خورد. نیروهای معتقد و دغدغه‌مند در دانشگاه‌ها در یک آسیب‌شناسی جدی از خود تصمیم گرفتند به شناخت لایه‌های عمیق این تهاجم و یا جنبه فرهنگی بپردازند و با میوه‌های شجره سکولاریسم و پولوالیسم از ریشه برخورد کنند. حرکت عمومی شناخت غروب با نگاه به مبانی فلسفی و فکری آن در دانشگاه‌های کشور و مراکز علمی، این دو دیدگاه معارض یکی در دغدغه تولید علم و دانش اسلامی و دیگری تولید علم و دانش بومی در میان اساتید و دانشجویان به صورت فراگیر و عمومی رشد پیدا کرد؛ دانشجویان و اساتیدی که با اعتقاد به جمهوری اسلامی و مملکت خواستار رشد و شکوفایی ملت و دولت خویش هستند و در برابر جریان‌ات یأس‌آلود و شکست‌خورده غریب‌زده، راه میان‌تیر را در پیش گرفتند. در کنار این گروه عمده دانشجویی دسته دیگری از دانشجویان و اساتید نیز به صرافت شکوفاندن درخت جدید علم، متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی افتادند. در این نگاه، انقلاب اسلامی، حرکت فرهنگی-تمدنی جدیدی است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در چشم آنها اتفاق تازه‌ای است که آخرین بار در صدر اسلام توسط رسول الله اتفاق افتاده است؛ بعثت امام خمینی احیایی ناب و تازه از آن نسخه اصلی است که ۱۴۰۰ سال پیش رخ داده است. یکی از مهمترین مؤلفه‌های فکری این سپهر نو نگاه غرب‌شناسی مبتنی بر استکبار ستیزی است تا صرفاً غرب ستیزی سیاسی و اقتصادی-الیه نگاه‌های مختلفی در این گفتمان حضور دارد که با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند و ما از پرداختن به آنها صرف نظر می‌کنیم. شیوع و فراگیری گفتمان‌های عدالت‌خواهی و جنبش‌های نرم‌افزاری و تمدن‌اسلامی در دانشگاه‌ها و نهادهای علمی کشور ناشی از چنین تغییر فرهنگی است. در این میان نقش رهبر حکیم انقلاب در گفتمان پردازی و مطالبه‌سازی در سطح جامعه جوان کشور نباید نادیده گرفته شود. برای جدی گرفتن یافتن عظمت این تغییر باید به چرخش سیاسی بزرگ سوم تیر ۸۴ دقت کرد. کاندیدایی با احیای همان شعارهای انقلاب اسلامی و دعوت به اجرایی کردن همان خواسته‌ها در میان کاندیداهای معارض و موازی با اقتدار جلو آمد. این در حالی است که بسیاری از کارشناسان و «خودنخبه‌خواننده‌های» دانشگاه‌ها و مراکز تصمیم‌ساز برآمدن موجی «ارتجاعی» به دهه شصت و پنجاه را از محالیت می‌پنداشتند!

انقلاب جدیدی رخ داد از جنس همان دغدغه‌ها و آرمان‌ها ولی با سطح بالاتری از تجربیات و آموخته‌هایی در جهت

به صحنه عمل آوردن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی، در ابعاد و وجوه مختلف حکومت و فرهنگ و تمدنی. جریان اصیل و بومی علمی و دانشگاهی کشور مولد و زاینده راه‌کارها و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ماشین نظام اسلامی به سمت تمدن اسلامی است. به همین دلیل نیاز جدی و حیاتی آن فراهم شدن زمینه‌ای غنی و سرشار از آرامش و آگاهی است تا خود را به مقاصدش نزدیک کند در حالی که جریان معارض ریشه علفی خود را در سطح نهاد علمی کشور گسترانده و همیشه مانع از ظهور و بروز گیاهان و درختان از خاک برآمده شده است. در حال حاضر که نگاه خودی و اصیل در تجلی یک انتخابات سیاسی خود را به صحنه تصمیم‌سازی نزدیک کرده‌است، در اولین برنامه‌ها و گام‌های خود باید نسبت به هرس و کندن علف‌های هرز و مزاحم اقدام کند. همان طور که در بالا اشاره شد تغییر و تبدیلی که در انتخابات سوم تیر رخ داد، تجلی تغییر است که در بدنه و متن دانشگاه‌ها اتفاق افتاده است. آن چه باید هر چه سریع‌تر در بدنه اجرایی و سیاست‌گذاری بخشنامه‌های وزارت علوم کشور رخ دهد، کنار گذاردن کف و خاشاک روی این دریای عمیق و زلال است.

مسائلی که این چند ساله در دانشگاه چون دانشگاه شریف و مسئله دفن شهدا و دانشگاه امیرکبیر و تهران رخ می‌دهد، تجلی زنده‌های است که بازتاب رسانه‌ای پیدا کرده‌است. جلوگیری از پذیرش دانشجویان متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی در مقاطع تحصیلی دکتری، جلوگیری و سنگ‌اندازی از مسیر ورود اساتید همنوای انقلاب اسلامی در هیأت علمی‌های دانشگاه‌ها، توزیع و تقسیم بودجه‌های پژوهشی و بورس‌های تحصیلی برای مخالفان و غیرمعتقدان به ارزش‌های دولت و ملت و برخورد و ممانعت از فعالیت جدی شکل‌های خودی و مستقل دانشجویی و به انزوا بردن آنها در سال‌های گذشته نمونه‌هایی از این دست نیاز به تدبیری جدی و اقدامی قاطع در ایجاد یک انقلاب فرهنگی دارد؛ نصیبه دانشگاه‌ها از عناصر غوغازیستی که حتی قانون اساسی کشور و مقدسات مردم را محترم نمی‌شمردند، چه در کسوت استاد و چه در لباس دانشجو.

فراهم آوردن زمین‌های که عناصر معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مراکز تصمیم‌سازی و پژوهشی را در قبضه خود درآوردند. تصور این که یک نظام به مخالفان و بالاتر دشمنان خود توان و امکانات مالی و اقتصادی و سیاسی برای استفاده علیه خود را بدهد، تصویری بهت‌آور و ناامیدکننده است. آن چه در بهترین وضعیت اسلام علوی خواسته است عدم برخورد و سلب حق حضور سیاسی و فرهنگی است و نه این که نظام با دست خود مار در آستین پرورش دهد.

در مرحله بعدی باید با به کارگیری کارشناسان مجرب و اساتید فن نسبت به غنی‌سازی و تغلیظ و تهیه مواد افزودنی به خاک دانشگاه‌های کشور دست یازد. از عناوین و رشته‌های درسی جدید گرفته تا سرفصل‌ها و محتواهای تولیدی و ترکیبی بدیعی که بسترساز تولید علم و عمل سلیم‌تر و سدیدتر ذیل منویات انقلاب و اسلام مهدوی و تمدن‌ساز باشد.

تولید نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ایرانی و اسلامی برای فرهنگی بالنده که در صرافت قلعه‌های علم و فناوری در مسیر به شکست کشاندن همه ظالمین و زورگویان عالم است، چیزی است که نیازمند تولید علم و دانشی کارا و مشکل‌گشا است. تأسیس و تنظیم دانشگاه‌هایی که فرایند و مسیر تربیت دانشجو در آنها به سمتی باشد که خروجی‌ها و فارغ‌التحصیلان، ایمانی عمیق و عقیده‌ای راسخ به آرمان‌های جهان‌شمول اسلام در نفی شرک و کفر و بت‌پرستی در جهان داشته‌باشد؛ اعتقادی که از آن نظام‌پردازی و ساختارسازی برای نیل هر چه سریع‌تر به این آرمان‌ها باشد.

مهمترین ملاحظاتی که در این تصمیم باید در نظر داشت درس گرفتن از اشتباهی است که انقلاب فرهنگی اول را به شکست کشاند؛ بی‌توجهی به ساختار و نظام آموزشی دانشگاه‌های غرب‌زده‌ای که تولیدات انسانی و معرفی‌اش نیز غرب‌زده است.

## فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

### چشم‌انداز جمهوری

### از شهری زندگی و غربی زندگی تا انقلاب اسلامی

